

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که بحث ما در مقام بیان اصولی است که این اصول باید مطمح نظر قرار بگیرد تا سوالاتی که داشتیم پاسخ داده شود.

این اصلی که ما داریم بحث می کنیم (اصل سوم: مرجعیت اطمینان) عرض شد لوازمی دارد و ما لوازم آن را مطرح کردیم. کلمه ظهور در لغت و عرف به معنای آشکار بودن است وقتی می گویند خورشید ظاهر شد، یعنی آشکار شد؛ حال که این طور است چرا ما ظهور را از معنای لغوی جابه جا کنیم و آن را در فضای ظن نوعی قرار دهیم و لذا اطمینان با معنای لغوی ظهور تناسب دارد.

به آقای آخوند می گوئیم قبول داریم که بنای عقلا اخذ به ظهور است؛ اما ظهور به معنای اطمینان مراد است نه ظن نوعی! نکته: بحث از حجت اطمینان دو حیثیت دارد:

1: بحث از اطمینان به عنوان کاربرد استقلالی و سندی (مثل بحث از حجیت خبر واحد، قطع و...) بحث می کنیم که آیا اطمینان سند کشف شریعت است یا نه؟ نکته: بحثی که ما این چند روزه داریم این حیث نیست؛ ما قبلاً بحث کردیم که اطمینان کارایی سندی ندارد و لذا گفتیم که فقیه حق ندارد طبق اطمینان فقط فتوی دهد.

2: بحث از اطمینان به عنوان کارایی ابزاری؛ مثلاً خبر واحدی آمده و شرایط حجیت را هم دارد اما بعداً بحث می شود که خبر واحد در این معنا ظهور دارد؛ در این صورت سوال می شود این ظهور در چه صورتی حجت است؟ آیا ظن نوعی در حجیت این ظهور مراد است یا اطمینان؟ نکته: همیشه در بحث از ظواهر، کارایی ابزاری مراد است.

اصل سوم با همه تفصیلات تمام شد؛ اما پرونده این بحث را باز بگذارید و در تحقیقات و پژوهش ها روی این بحث کار بکنید. اما اصل چهارم: آیا اسناد ملفوظ و مکتوب (اسناد گفتاری و نوشتاری) در مفاهمه از یک قانون متابعت می کند یا نه؛ بلکه هر کدام قانون خاص خودش را دارد؟

توضیح: فقیه با یک سری اسناد ملفوظ در ارتباط است؛ مثل اینکه ما در خدمت امام باشیم و حضرت برخی چیزها را بفرمایند (اسناد گفتاری) یا در عصر غیبت برخی روایات به دست ما برسد یا قرآن به دست ما برسد. (اسناد نوشتاری)

سوال: آیا اسناد ملفوظ و مکتوب در همین بحث های ما (اصول عقلایی و لفظی و...) آیا اینها از یک قانون متابعت می کنند یا نه فرق می کند؛ مثلاً بگوئیم مرجعیت اطمینان، اصل ظهور، عموم و... برای اسناد ملفوظ است فقط نه مکتوب یا بر عکس.

آیا اسنادی که حاوی حکم موقت است با اسنادی که حاوی حکم دائم است از یک شیوه متابعت می کند یا نه؟

مثلاً: و لکم فی القصاص حیاة و... حاوی حکم دائم است یا برخی احکام سلطانی که جز احکام موقت است.

نکته: این بحث در حد یک یا دو خط مطرح شده است و متاسفانه به این بحث ها خوب پرداخته نشده است؛ و لذا معتقدم از سه دفتر اصول فقط یک دفتر آن نوشته شده است.

عموم اصول محاوره و مکتوب در اسناد ملفوظ مشترک است مثلاً مرجعیت اطمینان یا به قول آقایان اصل ظهور، اصل عموم، اصل اطلاق و... و لذا شما چه کلامی بشنوی چه نوشته ای ببینی اصل عموم را جاری می کنی.

در اسناد گفتاری و حاوی حکم موقت اعتماد به قرائن خیلی بیشتر از اسناد مکتوب و ماندگار حاوی حکم دائم است.

یک نفر که در جلسه ای صحبت می کند به خیلی از قرائن اعتماد می کند اما وقتی بخواهد بنویسد نمی تواند به قرائن حالیه

اعتماد کند؛ مثال در مکاسب فصلی داریم به نام دهن متنجس: در این باب امام می فرماید: استفاده از دهن متنجس للاستصحاب

تحت السماء اشكال ندارد برخی مثل مرحوم مجلسی گفته اند: این از باب مثال است ولذا می شود استصحاب را برداشت و به جای آن ساخت روغن، چرب کردن کشتی و... به کار برد؛ ما به مجلسی می گوئیم، این در احکام موقت خوب است اما ما ادعایمان این است که احکام اسلام ابدی است و لذا امام می توانست بگوید انتفاع محلل از دهن منتجس اشکال ندارد ولذا آن زمان یک مصداق داشت والان یک مصداق دیگر.

**الحمد لله رب العالمین**